

**The Discordant Purdah:
A Study of Textual Manipulations in Two Persian Translations
of The Play “Salomé”**

Abbas Mehrpooya* , Negar Nowroozzadeh**

Abstract

This paper is a critical study of two Persian translations of Oscar Wilde’s playscript “*Salomé*”, which brings under study the issue of textual manipulations in translating the mentioned playscript from a textological viewpoint. It is to be said that the selection of the two translations under study, one by Abdollah Kowsari and the other by Abolhasan Tahami, has been based on the feature of the popularity of either the translator or the publisher and the choice of the typological items included in this study has been made on the basis of comparing the texts of both Persian translations with the original English version of the playscript “*Salomé*” published in 1894. The central question in this study addresses the ways by which the source text of the playscript has been manipulated in the two Persian translations, a question whose answer has been sought in three overall patterns of 1) elimination of certain parts of the English text in translation 2) addition of certain parts to the translated text and 3) distorting the stylistic patterns of the text, by looking into a sample of problematic items detected in the texts of both translations. Examining the samples drawn out in this study is suggestive of translational

* Assistant Professor at Department of Foreign Languages, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran, (Corresponding Author), abbas.mehrpooya@gmail.com.

** Assistant Professor at Department of Foreign Languages, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran, negarnowroozzadeh@gmail.com.

Date received: 2022/10/25, Date of acceptance: 2023/02/08



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

manipulation in both translated texts, and supports the finding that the effort by the two translators at rendering this literary playscript has made the Persian versions of the work undergo a range of undue distortions in the textual level as compared with the English text; what has brought about the textual transmogrification of the work in translation.

Keywords: Translation, Text, Critical Analysis, Playscript, Translational Distortion, Textual Manipulation.



پرده‌ی کژکوک:

بررسی دست‌کاری‌های بافتاری در دو ترجمه از نمایش‌نامه‌ی «سالومه»

عباس مهرپویا*

نگار نوروززاده**

چکیده

این جستار کاوشی کارسنجانه در دو ترجمه‌ی فارسی از نمایش‌نامه‌ی «سالومه» آسکر وایلد می‌باشد که از نگره‌گامی بافت‌شناختی به بررسی موضوع دست‌کاری‌های بافتاری در ترجمه‌ی نمایش‌نامه‌ی یادشده می‌پردازد. گفتنی است که گزینش دو ترجمه‌ی مورد بررسی که یکی به قلم عبدالله کوثری و دیگری از ابوالحسن تهامی است بر پایه‌ی ویژگی شناخته‌شدگی مترجم یا ناشر انجام گرفته است و گزینش بخش‌های نمونه‌شناختی گنجانده در این بررسی بر پایه‌ی سنجش بافت دو ترجمه‌ی فارسی با نخستین ویراست انگلیسی نمایش‌نامه‌ی «سالومه» (۱۸۹۴) به انجام رسیده است. پرسش‌کانونی در این پژوهش به شیوه‌های دست‌کاری بافت آغازین نمایش‌نامه در دو ترجمه‌ی فارسی می‌پردازد، پرسشی که پاسخ به آن در سه الگوی کلی (۱) برون‌گذاری بخش‌هایی از بافت انگلیسی در ترجمه (۲) افزودن بخش‌هایی به بافت ترجمه و (۳) ریخت‌زدایی از الگوهای سبک‌شناختی بافت، با نگاه به گزیده‌ای از نمونه‌های کژتافته‌ی جانمایی‌شده در بافت هر دو ترجمه دنبال خواهد شد. بررسی نمونه‌های درک‌آویده در این پژوهش از دست‌کاری بافت در هر دو ترجمه نشان دارد، و این یافته را پشتیبانی می‌کند که کوشش هر دو مترجم در برگردان این نمایش‌نامه‌ی ادبی خوانش‌های فارسی این کار را در

* استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران، (نویسنده‌ی مسئول)،

abbas.mehrpooya@gmail.com

** استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران،

negarnowroozzadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹



سنجش با بافت انگلیسی دست‌خوش دامنه‌ای از دگرریختی‌های نابایست در تراز بافتاری نموده است؛ آنچه دگرشدگی بافتاری کار را در ترجمه به دنبال داشته است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، بافت، کاوش کارسنجانه/انتقادی، نمایش‌نامه، ریخت‌زدایی ترجمه‌گرا، دست‌کاری بافتاری.

۱. مقدمه

نگارش شده به سال ۱۸۹۱، نمایشنامه‌ی سالومه نخست در سال ۱۸۹۳ به زبان فرانسوی به چاپ رسید و سپس به دست **لرد آلفرد داگلاس** (Lord Alfred Douglas) به زبان انگلیسی برگردان شد، که این خوانش انگلیسی نیز خود از سوی **آسکر وایلد** (Oscar Wilde) آماج بازنگری قرار گرفت. باید گفت که دلیل‌گزینش نمایش‌نامه‌ی «سالومه» برای این بررسی ترجمه‌گرا، برخورداری خوانش انگلیسی این نمایش‌نامه‌ی کوتاه و تک‌پرده‌ای از یک گزیدگی اندیشیده‌ی ادبی است، آنچه ویژگی سبکی زبان **آسکر وایلد** (۱۸۵۴-۱۹۰۰) را در جایگاه یکی از نویسندگان، نمایش‌نامه‌نگاران، و سراینده‌گان نام‌آشنای ادبیات انگلیسی، به روشنی نمایان می‌سازد.

دو ترجمه‌ی گزینش‌شده در این بررسی به قلم دو مترجم نام‌آشنا عبدالله کوثری و ابوالحسن تهامی انجام گرفته‌اند که به کوشش دو نشر «هرمس» و «نگاه» و در بازه‌ی زمانی فراتر از یک دهه در سال‌های ۱۳۸۵ و ۸-۱۳۹۶ به چاپ رسیده‌اند. این پژوهش، با بنیاد گذاردن این فرضیه که ترجمه‌ی یک بافت ادبی می‌تواند دست‌خوش برخی دست‌کاری‌هایی ترجمه‌گرا گردد، به بررسی دو ترجمه‌ی یادشده از این اثر نمایشی پرداخته است. برابر با یافته‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش، دست‌کاری‌های بافت‌شناختی در ترجمه‌ی این کار نمایشی چشم‌گیر بوده، مواردی چون برون‌گذاری بافتاری: برون‌گذاشتن بخش‌هایی از بافت و کاستن از آن (Textual elimination)، افزوده‌نگاری/ گسترده‌سازی بافتاری: افزودن بر نوشتار و گسترانیدن بافت (Textual expansion)، دگرنویسی بافتاری: نگارش دیگرگون بافت (Textual alteration)، و سرانجام دگرریختی بافتاری: کژتابی از سرشت نهادین بافت یا ریخت‌زدایی از الگوی بافت‌شناختی کار ادبی (Textual deformation) را دربرمی‌گیرد؛ هم‌آنچه پژوهش پیش‌روی کوشیده است تا با به‌کارگیری رویکردی سراسر سنجشی، چگونگی آن را در دو ترجمه‌ی مورد بررسی ارزیابی نماید. گفتنی است که این جستار در بخش پایانی خود، درنگی کوتاه و گذرا در چگونگی رخنمایی دو ویژگی بافت‌شناختی دیگر در بافت ترجمه خواهد داشت، نخست،

پانویس‌دهی (Footnoting) پیرامون بافت - که در ترجمه‌ی یک کار ادبی خود نیازی بایسته است و به گونه‌ای می‌تواند به سود گزیدگی بافت، از درازنویسی بافت جلوگیری کند - و دیگر، دگرگون‌سازی ساختار بافت‌شناختی کار ادبی در ترجمه از راه دگرگون‌سازی الگوی نشانه‌گذاری (Punctuation) در بافت، که خود در ترجمه‌ی بافت سبک‌مند و سنجیده‌ی یک کار ادبی می‌تواند کنشی سبک‌پیش و نابایست باشد.

۲. پیشینه‌ی پژوهشی

با درنگ در ترجمه‌های ادبی و سنجش بافت ترجمه با بافت اصلی، می‌توان دریافت که دست‌کاری بافت در ترجمه، راهکاری پرکاربرد است و در روان‌سازی بافت ترجمه رویکردی چیره به شمار می‌آید. افزون بر این، پیشینه‌ی پژوهشی ترجمه‌ی ادبی در ایران، همواره به‌کارگیری برخی شگردهای دست‌کاری بافت را در ترجمه روا داشته است. برای نمونه، در یک بررسی که پیرامون ترجمه‌ی ادبی از عربی به فارسی انجام گرفته است، «حذف» و «اضافه»، از جمله‌ی راهبردهایی می‌باشند که با هدف افزودن به «جذابیت معنایی» بافت ترجمه‌شده می‌توانند از سوی مترجم به کار گرفته شوند (گنجیان خناری، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۹). در ادبیات پژوهشی، گرایش به دست‌کاری بافت در ترجمه گاه با کنش روان‌سازی زبان ترجمه از سوی مترجمان با هدف رسیدن به خوانشی روان در ترجمه و برخوردار ساختن خوانندگان فارسی‌زبان از آن پیوند یافته است؛ رویکردی آسان‌گیرانه که به‌ویژه از سوی ارزیابان ترجمه و در گفتمان ترجمه‌شناختی ایشان در قالب عباراتی چون «ترجمه‌ی روان» یا «ترجمه‌ی سلیس» (بنگرید صلح‌جو، ۱۳۷۷)، ویژگی بومی‌سازی را در ترجمه هر چه بیشتر روایی بخشیده است. در پیوند با رویکرد یادشده، بیات‌فر و شبیری (۱۴۰۰) می‌نویسند:

گفتمان‌ها، واژگان، و نحو هر زبان با زبان دیگر متفاوت است و مترجم در انتقال آنها از مبدا به مقصد با دو نظام ارزشی مواجه و ناگزیر از تعدیل مناسب آنها با نظام ارزشی زبان مقصد است. از این روست که اغلب مترجمان با به کار بردن **تعمایر آشنا** در زبان مقصد در چهارچوب فرهنگی-اجتماعی بافت آن، به معادل‌گزینی و گاه معادل‌سازی دست می‌زنند تا **متنی فراخور ساختار گفتمانی زبان مقصد** ارائه دهند و **درک متن برای خوانندگان کامل‌تر میسر شود**. (ص. ۸۴) [بخش‌های برجسته‌نمایی شده از نگارنده]

همچنانکه در گزیده‌ی بالا دیده می‌شود، نقش مترجم در «تعدیل مناسب» زبان ترجمه‌شده در «گفتمان» و «نحو» - در کنار «واژگان» - با هدف به‌کارگیری «تعبیر آشنا» و رسیدن به «متنی فراخور ساختار گفتمانی زبان مقصد» دیده شده است، آنچه می‌باید دریافت‌پذیری متن را در نظر «خوانندگان»، به ترازوی بالاتر از آنچه که هست، بریکشد؛ این خود به روشنی از پرننگ بودن راهبرد روان‌سازی بافت و رها انگاشتن دست مترجم در دست‌کاری بافت با هدف بومی‌سازی و آشنایی بخشی به آن برای خواننده‌ی فارسی نشان دارد. این در حالی است که رسیدن به خوانشی آشنا و روان در ترجمه‌ی یک کار ادبی - با برجسته‌سازی این نکته که «بیگانگی» ویژگی جدایی‌ناپذیر یک کار ادبی «بیگانه» است - کنشی فرساینده و فروکاهنده بوده، به‌زیان بافت ادبی است؛ آنچه در اندیشه‌ی چهره‌هایی دانشی چون ناباکوف و اِون‌زها(ر) - تنها اگر به این دو نام بسنده کنیم - کنشی واپس‌گرا و ناروا به شمار می‌آید و با ترجمه‌ی پیشرو در ستیز است (See Nabokov, 1955/2012, Even-Zohar, 1978/2012).

باید دانست که در سپهر ترجمه و نیز در ارزیابی ترجمه‌ی کارهای ادبی، یا به گفتار دیگر بافت‌های سبک‌گرا و دارای زیبایی‌شناسی ویژه‌ی زبانی، از یک سو با بافتی بیگانه روبه‌رو می‌باشیم که با گفتمانی ویژه نگاشته شده و سرمایه‌ای خودویژه را دارا است. از سوی دیگر، باید باور داشت که بیگانگی یک کار ادبی تا اندازه‌ای در ساختار بافتاری و سرمایه‌ی بافت‌شناختی آن کار نهفته است. وانگهی، اصل برابری در ترجمه که خود در دانش ترجمه‌شناسی و به ویژه ارزیابی ترجمه‌ی ادبی رهیافتی بنیادین به شمار می‌آید، در ترازوی فراواژه‌شناختی (Supralexical level) خود را در قالب واژه‌بندی (Wording) و گزاره‌بندی (Sentencing) در بافت نمایان می‌سازد. باید به یاد داشت که اگر دیدگاه بیگانه‌پایایی (Foreignization) در ترجمه با نگاه بومی‌سازی (Domestication) در ترجمه هم‌سو و هم‌ساز نیست، به نوبه‌ی خود دیدگاهی جایگزین است و چنانچه در بالا گفته شد بایستگی و روایی پرداختن به آن از سوی کنش‌وران و دانش‌وران ترجمه و ترجمه‌شناسان پیشرو در پیشینه‌ی دانشی و پژوهشی رشته‌ی ترجمه‌شناسی برجسته‌نمایی شده است. بر این بنیاد، چیستی و چگونگی یک بافت ادبی نمی‌باید و نمی‌شاید که با هنجارگرایی مهارگسیخته و به سود روان‌سازی و بیگانگی‌زدایی از بافت - که خود کنشی کمابیش چیره در ترجمه است - دستخوش دگرریختی گردد.

۳. بنیادهای نظری پژوهش

بنیاد «برابرنهادگی» (Equivalence) در ترجمه و نیاز به نگاهداشت آن در همه‌ی ترازهای زبانی، چه واژه‌شناختی و چه بافت‌شناختی، معیار و سنجه‌ای روشن در ارزیابی بسندگی ترجمه است. ارج و ارزش «برابرنهادگی» در رودرویی و برخورد با واگونگی‌های زبانی تا جایی است که یاکوبسن (Jakobson, 1959/2012, p. 127) از آن به عنوان «دشواری بنیادین زبان و نگرانی کانونی زبان‌شناسی» یاد می‌کند. در این باره، ریکور (Ricoeur, 2007) واحد یا یکان برابرنهادگی را در سه تراز واژه، گزاره، و بافت می‌بیند و «برابرنهادگی» را یک ویژگی نهادین برمی‌شمرد که می‌بایست در ترجمه باززایی گردد و از نو برساخته شود؛ ریکور از این فرایند به نام «ساخت هم‌سنج‌ها» (Constructing comparables) یاد می‌کند (Ricoeur, 2007, pp. 35-6). با نگاهی کارسنجانه به ترجمه، رایس (Reiss, 2014, p. 3) کار ترجمه‌شده را همچون فرآورده‌ای برآمده از «فرایندی ترازمند» (Balancing process) برمی‌شناساند که می‌باید در چارچوبی بی‌کم‌وکاست و در برابرنهادگی با بافت آغازین بازآفرینی گردد. از سویی دیگر و با نگاهی سبک‌شناسانه، نگارش بافت و چگونگی «نگاشت گزاره‌ها» (Shape of sentences) و «نگاشت پاره‌گفت‌ها/ پاراگراف‌ها» (Shape of paragraphs) [که در کنار واژه‌گزینی، دو ویژگی بافت‌شناختی برای هر کار ادبی به شمار می‌آیند] بخش‌هایی سبک‌ساز را در آفرینش یک کار ادبی به نمایش می‌گذارند (Cuddon, 2013, p. 688). از این روی، با نگرش ویژه به بنیاد برابرنهادگی در تراز بافتاری و نیاز به نگاهداشت آن به‌سان یک ویژگی سبک‌ساز و زیبایی‌شناختی، و نیز با نگاه ویژه‌تر به نگره‌شناسی یادشده پیرامون کانونی بودن نقش بافت در زیبایی‌شناسی کار ادبی و بسندگی بافتاری ترجمه (Textual adequacy of translation)، بررسی پیش روی به ارزیابی دو ترجمه‌ی پیش گفته از نمایش‌نامه‌ی «سالومه» پرداخته است.

۱.۳ هنجارگرایی یا هنجارگریزی در ترجمه‌ی ادبی

آفرینش یک کار ادبی از سوی آفریننده‌ی آن در گرو به‌کارگیری اندیشیده و سنجیده‌ی سرمایه‌ی زبانی - که خود دربرگیرنده‌ی دو بخش معنا یا درون‌ساخت (Inner make) و قالب یا برون‌ساخت (Outer make) می‌باشد - در همراهی با شماری از بن‌مایه‌های کلیدی دیگر از جمله جهان‌بینی، فضا، جغرافیا، میسر می‌گردد، و این همه ویژگی‌های سبک‌شناختی نگارش کار ادبی را در هم‌افزایی با یکدیگر بازتاب می‌دهند. هم‌تراز با بافت کار ادبی، ترجمه‌ی یک کار ادبی نیز افزون بر درگیری مترجم در همه‌ی زمینه‌های یادشده، رویارویی وی را با چالش‌هایی

چون واکاوی بافت و بازشناسی ویژگی‌های زبان‌شناختی آن (روساخت (Surface structure) و ژرف‌ساخت (Deep structure)) ضروری می‌دارد. هم‌چنان‌که پیش‌تر گفته شد، ریکور (Ricoeur, 2007, p. 26) با پافشاری بر بنیاد برابرنهادگی در ترجمه، از سه واحد یا یکان کلیدی در قالب واژه، گزاره/جمله، و بافت/متن سخن به میان می‌آورد و این نکته را برجسته می‌سازد که پرداختن یا نپرداختن به این یکان‌های سه‌گانه است که خود خاستگاه دریافت درست یا نادرست از بافت و پیدایش برداشت‌های چندگانه از آن می‌باشد. در همین راستا، اِون‌ژها(ر) (Even-Zohar, 1978/2012, p. 165) بر این نکته پافشاری می‌کند که رویکرد به کنشی «محافظه‌کارانه» در برگردان یک کار ادبی به پیدایش ترجمه‌ای می‌انجامد «که هیچ همبستگی مثبتی با نوشته‌ی اصلی ندارد» و ناگفته پیداست که آن محافظه‌کاری که وی از آن سخن می‌گوید خود در نبود خواست برای برگردان آن کار ادبی در جایگاه پدیده‌ای «بیگانه» ریشه دارد. با برجسته‌سازی کنش یگانه‌ی ترجمه‌ی ادبی و بازی نغز مترجم ادبی در دگرگونی‌بخشی به سامانه‌ی ادبی (Literary system) زبان میزبان (Host language)، اِون‌ژها(ر) (Even-Zohar, 1978/2012, p. 161-4) بر لزوم پرهیز از هنجارگرایی در ترجمه پافشاری نموده، با برجسته‌سازی ارزشمندی و کارآمدی «ادبیات ترجمه‌شده» (Translated literature)، مترجم پیشرو را کسی می‌داند که با شکستن روال‌های خانگی و پرهیز از به‌کارگیری مدل‌های ازپیش‌آماده و الگوهای رواج‌یافته، سامانه‌ی ادبی خانگی را دستخوش دگرگونی می‌نماید. این رویکرد محافظه‌کارانه خود فرآیندی است که کمابیش در رویارویی با چارچوب پاگرفته‌ای به نام «سنت ادبی» رخ نموده، درگیری مترجم را در چرخه‌ای پیوسته از هم‌کنش‌گری (Interaction) با هنجارهای رایج ادبی در پی خواهد داشت (Simpson, 1975, 1978). در چنین بستری از هنجارزدگی، برابر با دیدگاه اِون‌ژها(ر)، چارچوب سفت و سخت هنجارهای پاگرفته و پیش‌نهاد از سوی سامانه‌ی ادبی زبان میزبان بر مترجم و کار او چیرگی یافته، گفتمان زبانی او را با پیشنهاد سازوکاری قالبی مهار می‌کند. باید گفت که همین هنجارها هستند که کمابیش به ریخت‌گیری^۱ آن ترجمه‌هایی می‌انجامد که «گواهی می‌باشند، چنان‌که [همیشه] بوده‌اند، بر [پیدایش] چشم‌ها و بینش‌ها (Tastes and views)، پسندها و ناپسندها (Likes and dislikes) در زمانه‌ای که در آن رخ نموده‌اند» (Simpson, 1975, p. 253).

از دیدگاهی ترجمه‌گرا، می‌توان گفت که کنار آمدن و همراهی با همین هنجارها و روال‌های قالبی است که به پیدایش «جهانی‌[های] ترجمه» (Universals of Translation) در تراز جهانی می‌انجامد (Toury, 1995/2012)؛ فرآیندی که به باور نگارنده می‌تواند با ریخت‌گیری و

پیدایش همگونه‌های بومی ترجمه (Local-generals of Translation) یا همگونه‌های ترجمه (Generals of Translation) در تراز بومی آغاز گردد. «دگرش‌ها/چرخش‌ها» در ترجمه (Shifts in translation)^۲ از جمله‌ی این روال‌های همگانی می‌باشند که می‌توان گفت در جایگاه «جهانی ترجمه» پذیرفته شده‌اند (Toury, 2004, 2012)؛ هم‌آنچه ماندی با نام «برون‌رفت [یا کژتابی] از هم‌پوشانی ساختاری در فرآیند گذر از زبان آغاز (Source language (SL)) به زبان انجام (Target language (TL))» از آن یاد کرده است (Munday, 2009, p. 225). باید گفت که پدیده‌ی جهانی‌های ترجمه - برای نمونه، «درازدامان‌سازی» یا «گسترده‌سازی بافت» که رخدادی پربسامد و نمایان در ترجمه‌ی یک کار ادبی است - خود تا اندازه‌ی برخاسته از کم‌رنگ بودن بنیاد برابری یا نبود پایبندی به آن در تراز واژه‌شناختی از یک سو و گرایش مترجم‌ها (ها) به افزودن بخش‌هایی به بافت ترجمه‌شده یا کاستن بخش‌هایی از آن با هدف برآوردن خواسته‌ی بومی‌سازی یا بیگانگی‌زدایی از بافت، از سوی دیگر، می‌باشد؛ آنچه نمی‌توان هیچ‌گواه یا پاسخی برای آن در «بافت آغازین» یا «بُن‌کار» (Source text/ Original) یافت.^۳ در این باره، توری می‌نویسد: «پایبندی به هنجارهای بافت آغازین (مبدأ) بسندگی ترجمه را در هم‌سنجی با بافت آغازین برمی‌شناساند، [و] سازگاری با هنجارهای برخاسته از فرهنگ انجامین (هدف) (Target Culture)، پذیرفتگی آن را» (Toury, 1995/2012, p. 171) [کژنگاری از نگارنده]. پاسخ به پرسش از چگونگی تاثیر هنجارگرایی در ترجمه یا به گفتار دیگر سازگارسازی ترجمه با سامانه‌ی ادبی زبان میزبان را باید در بررسی کارسنجانه‌ی ترجمه بر پایه و هم‌سنجی با بافت آغازین و سرمایه‌ی زبان‌فرهنگی (Linguacultural capital) آن جست - که این هنجارگرایی نیز گاه به بهانه‌ی کارکردگرایی (Functionalism) در ترجمه و هماهنگی با خوانندگان زبان میزبان و هم‌سوئی با نگاه سفارش‌دهندگان ترجمه برجستگی می‌یابد. در این‌جا، منظور از «سرمایه‌ی زبانی بافت آغازین (مبدأ)» همه‌ی آن درونه (Content) یا سازمان‌های زبانی (Lingual material) است که نویسنده در جایگاه آفریننده‌ی کار ادبی اندیشیده و آگاهانه در ساخت و نگارش آفریده‌ی ادبی خود به کار گرفته است و از نگاه نویسنده هر بخش از آن از پیکره‌ی کار ادبی جدایی‌ناپذیر است.

۲.۳ اهمیت ارزیابی کارسنجانه‌ی ترجمه‌ی ادبی

ارزیابی ترجمه از سوی خوانندگان، کارسنجان، و ارزیابان ترجمه‌ی ادبی، کمابیش بر پایه‌ی خوانش یک‌سویه‌ی ترجمه و چه‌بسا با نگاه به اندازه و چگونگی روانی و خوانش‌پذیری

هنجارگرایی‌های ترجمه‌ی ادبی انجام می‌گیرد. بررسی ترجمه، یا روش ارزیابی بر پایه‌ی هم‌سنجی ترجمه با اصل اثر یا به گفته‌ی برخی «نقد مقایسه‌ای» خود ایستگاهی پژوهشی است که درنگ در آن در روند جهانی ترجمه‌پژوهی نیازی بنیادین بوده است، و ترجمه‌ی فارسی نیز می‌باید بازگشت و بازاندیشی در آن را بیازماید. می‌توان گفت که آنچه در ترجمه‌ی ادبی و ارزیابی کار ادبی کمابیش به آن پرداخته شده است، انجام و بررسی ترجمه با نگاه و بر پایه‌ی معیارهایی چون خوانش روان، هنجارگرایی و بومی‌سازی بافت است، این خود روندی است که بس‌وبیش بدون بررسی ترجمه در هم‌سنجی با بافت آغازین (مبدا) یا بافت بُن‌کار (اصلی) (Original text) رواج یافته است (Reiss, 2014). در این باره رایس (Reiss, 2014, p. 2) می‌نویسد:

جدای از چند مورد جزئی، [...] بررسی‌های ترجمه (ها) معمولاً آنها را به‌هیچ‌روی به‌سان ترجمه (ها) داوری نمی‌کنند. و چنانچه چنین کنند، تنها سرسری‌وار است و با گزاره‌هایی چنان پیش‌پاافتاده چون «به روانی ترجمه شده»، «به‌سان نوشته‌ی اصیل خوانده می‌شود»، یا «با حساسیت ترجمه شده» همراه است - داوری‌هایی که همواره مبهم و بی‌پشتوانه هستند. ارزیابان به ندرت زمان و توان خود را برای هم‌سنجی یک ترجمه با خوانش آن در زبان اصلی به کار می‌گیرند، حتی اگر با آن آشنا باشند. (ص. ۲)

این در حالی است که ارزش هم‌سنجی بافت ترجمه با بافت آغازین (اصلی) در نگاه دانشمندان و نگره‌پردازانی چون شلاپرماخر (۱۸۱۳)، اِشتاینر (۱۹۷۵) و سپس تر ونوتی (۱۹۹۵)، هر یک به نوبه‌ی خود، با برجسته‌سازی اهمیت رویکرد بیگانه‌پایایی روشن شده است - «بیگانه‌پایایی» خود رویکردی است که نگاهداشت ویژگی‌های بافت بیگانه یا همان ویژگی بیگانگی (Foreignness) بافت آغازین (مبدا) را در بافت ترجمه برجسته‌سازی می‌نماید.

با نگاه به بنیادهای نگره‌شناختی یادشده، پژوهش پیش روی با هدف بررسی و نمونه‌شناسی دست‌کاری‌های بافتاری به بررسی و سنجش ارزیابانه‌ی دو ترجمه‌ی فارسی از نمایش‌نامه‌ی «سالومه» [که خود در «پیواره‌ی ادبیات انگلیسی» (Canon of English Literature) نگاشته‌ای برگزیده و سبک‌مند به شمار می‌آید] پرداخته است.

۴. هدف پژوهش و پرسش‌های پژوهشی

بررسی پدیده‌ی ریخت‌زدایی از بافت یک کار ادبی از راه هم‌سنجی بافت ترجمه با بافت اصلی و یافتن پاسخی برای پرسش از چگونگی دست‌کاری‌های انجام‌شده در دو ترجمه‌ی فارسی از نمایش‌نامه‌ی ادبی «سالومه» هدف کلانی است که این پژوهش در پی آن بوده است. بی‌آن‌که بخواهیم پیرامون لزوم هم‌گرایی (Conformity) و یا بهتر بگوییم هم‌سازی ترجمه با هنجارهای زبان‌فرهنگ خانگی سخنی برانیم، این جستار کوشیده است تا از راه جانمایی و بیرون کشیدن نمونه‌هایی از دست‌کاری در بافت ترجمه هدفی ویژه‌تر را دنبال نماید، و آن بررسی این نکته است که جدای از افزودن بر بافت ترجمه که خود یک «جهانی ترجمه» به شمار می‌آید، کاستن و بریدن از بافت آغازین در ترجمه نیز می‌تواند به‌سان رفتاری پدیده‌شناختی در ترجمه (در این‌جا ترجمه‌ی فارسی) به شمار آید. از این‌روی، از پدیده‌ی درازدامان‌سازی یا افزودن بر بافت ترجمه که بگذریم، بررسی پدیده‌ی برون‌گذاری بخش یا بخش‌هایی از بافت (کاستن از بافت) سویی دیگر است که این پژوهش بدان خواهد پرداخت.

در پژوهش‌های کیفی و کمی پیرامون ترجمه و به‌ویژه ترجمه‌ی ادبی آنچه کمتر بدان پرداخته شده است - اگر نگوئیم نادیده گرفته شده است - پدیده‌ی برون‌گذاری بخش یا بخش‌هایی از بافت آغازین در ترجمه بوده است. به گفتار دیگر، در بافت یک کار ادبی بخش یا بخش‌هایی هستند که اندیشیده و سنجیده از سوی آفریننده‌ی اثر به کار گرفته شده‌اند و از این‌روی بخشی ارزنده از «سرمایه‌ی زبانی» آن به شمار می‌آیند و می‌باید در بافت ترجمه نیز نگاه داشته شوند. باید گفت که کنار گذاشتن این بخش‌ها از بافت کار ادبی، دست‌کاری به شمار آمده، ریخت‌زدایی از ویژگی‌های سبکی و سخن‌ورانه‌ی بافت را در پی خواهد داشت. از این‌روی، برون‌گذاری بخش یا بخش‌هایی از بافت نمایش‌نامه‌ی «سالومه» در ترجمه، پرسشی است کانونی که در کنار دیگر دست‌کاری‌های رایج ترجمه‌گرا در این بررسی مورد کاوش قرار گرفته است و در این جستار به آن پرداخته خواهد شد. بر این بنیاد، پژوهش پیش روی کوشیده است تا برای پرسش‌های پژوهشی زیر پاسخی بیابد: (۱) در تراز بافت‌شناختی، آیا سرمایه‌ی زبانی به‌کاررفته در نگارش نمایش‌نامه‌ی انگلیسی سالومه در دو ترجمه‌ی فارسی آن نگاه داشته شده است یا دست‌خوش دست‌کاری ترجمه‌گرا بوده است؟ (۲) در صورت وجود دست‌کاری‌های ترجمه‌گرا در بافت ترجمه‌ی فارسی، الگوهای این دست‌کاری‌ها کدام‌اند؟ (۳) آیا دست‌کاری‌های ترجمه‌گرا برون‌گذاری بخش یا بخش‌هایی از بافت نمایش‌نامه‌ی «سالومه» را نیز در بر می‌گیرد؟

۵. اهمیت پژوهش

باید گفت که نمایش‌نامه‌ی انگلیسی «سالومه»، به دلیل برخوردار بودن از ویژگی‌های کمابیش سبک‌شناختی در زبان نگارنده‌ی آن - که خود در میان ادب‌وران و ادب‌شناسان انگلیسی به نام «سخنگوی زیبایی‌شناسی» و استاد در نگارش «گفت‌وگوهای نازک‌اندیشانه» شناخته می‌شود (Greenblatt, 2006, pp. 1536-86) - هرگونه دست‌کاری ترجمه‌گرا را در بافت زبانی، خواه افزودن یا کاستن از آن، برنمی‌تابد. از این روی و با نگاهی ترجمه‌شناختی، یافتن پاسخ درخور برای پرسش‌های پژوهشی بالاگفته، از سه جنبه اهمیت پیدا می‌کند. یکم، پژوهش حاضر که روش‌شناسی آن بر پایه‌ی هم‌سنجی بافت کار ادبی و دو ترجمه‌ی آن استوار است، پیش از هر چیز پاسخی روشن به وجود دست‌کاری‌های ترجمه‌گرا در ترجمه‌ی فارسی از یک کار ادبی ویژه به دست می‌دهد. دوم، با نگاه به بنیادهای نظری این پژوهش و نگره‌شناسی ویژه‌ی آن در زمینه‌ی برابرنهادگی در تراز بافتاری و نیز با در نظر داشتن دهش زیبایی‌شناختی و سبک‌ساز بافت در نگارش یک کار ادبی، یافته‌های این پژوهش کیفی ارزش نگاه‌داشت «بافت» را به‌سان بخشی گویا از سرمایه‌ی زبانی یک کار ادبی در آینه‌ی نمونه‌های درک‌آویده بازتاب می‌دهد. سوم، نمونه‌شناسی دست‌کاری‌ها و الگوهای داده‌بنیاد برآمده از دسته‌بندی نمونه‌ها می‌تواند در پژوهش‌های آینده بنیاد قرار گرفته و از چشم‌انداز(های) پژوهشی دیگر مورد بازنگری و بازپژوهی قرار گیرد.

۶. روش‌شناسی پژوهش و شیوه‌ی نمونه‌گیری

با هدف پرهیز از سوگیری در انجام این ارزیابی کارسنجانه، پیش از آغاز بررسی و انجام هرگونه کندوکاو در دو ترجمه‌ی یادشده، نمایش‌نامه‌ی سالومه نخست ترجمه گردید تا از این رهگذر پیرامون چیستی و چگونگی باریکه‌های سبکی و بافت‌شناختی تنیده در این کار ادبی شناخت بسنده و بایسته‌ای به دست آید و در انجام کارسنجی سوی دادگری از کف نرود. از این روی، این پژوهش در روش‌شناسی خود در پی آن بوده تا با رویکردی بافت‌گرا، چگونگی پایبندی یا نبود پایبندی به ویژگی‌های بافت‌شناختی نمایش‌نامه‌ی «سالومه» را در دو ترجمه‌ی فارسی از آن در آینه‌ی کنش و به گواه نمونه‌های پژوهیده بیآزماید. شیوه‌ی نمونه‌گیری در این پژوهش تصادفی نبوده و بافت ترجمه‌ی فارسی سراسر با بافت آغازین انگلیسی سنجیده شده و دست‌کاری‌های بافتاری همگی جانمایی گشته و از بافت بیرون کشیده شده‌اند. با این همه، با

نگاه به گنجایش یک جستار کیفی نمونه‌گرا، از فراوانی نمونه‌های درک‌آویده، تنها گزیده‌ای پُر نمود در این جستار گنجانده شده است تا به گویاترین شیوه بتوان به هر یک از پرسش‌های پیش‌نهاده در این پژوهش پاسخی روشن‌گرانه داد. در این راستا، اگرچه نمونه‌هایی چند از برون‌گذاری (کاستن از بافت) و افزوده‌نویسی / گسترده‌سازی (افزودن بر بافت و گستردن آن) و دیگرنویسی (نگارش دیگرگون بافت) در دو ترجمه‌ی فارسی یادشده جانمایی و فهرست گردیده است، این نمونه‌شناسی تنها به بررسی دست‌کاری‌های بافتاری در قالب بخش‌ها و گزاره‌های افزوده و برون‌گذاشته از بافت ترجمه و یا ساختارهای ریخت‌زدایی‌شده از راه برهم زدن الگوی بافت در ترجمه پرداخته است؛ آنچه سرانجام با آوردن دو گفتار کوتاه پیرامون چگونگی رویکرد دو ترجمه به راهبرد پانویس‌نگاری و نگاه‌داشت الگوی نشانه‌گذاری بافت آغازین (/مبدا) به پایان رسیده است.

۷. نمونه‌شناسی دست‌کاری‌ها

پیش از بررسی نمونه‌ها، یادداشت این نکته ضروری می‌نماید که هر نمونه‌ی گزیده و گنجانده در این نمونه‌شناسی با شماره سرب‌برگ ترجمه همراه گشته است تا زمینه‌ی راستی‌آزمایی و بازبینی آسان‌تر نمونه‌ها برای خواننده در چارچوب بافتاری گسترده‌تر فراهم گردد.^۴ این نمونه‌شناسی، جدای از دو الگوی برون‌گذاری بخش‌هایی از گفتار «کسان نمایش» [Persons of the play] و افزودن گزاره یا بخش‌هایی گفتاری به بافت ترجمه، نمونه‌هایی از فریه‌سازی بیهوده‌ی ترجمه و البته فرساینده برای بافت کار ادبی و نیز نمونه‌هایی از برهم‌ریختگی و ریخت‌زدایی از الگوهای سبک‌شناختی بافت از راه ناهمسان‌سازی ساختارهای همسان را در ترجمه دربرمی‌گیرد؛ آنچه در پایان با درنگی در دو رویکرد پانویس‌دهی و نشانه‌گذاری در دو ترجمه به انجام می‌رسد. در ادامه، به الگوی دسته‌بندی نمونه‌ها در هر زمینه خواهیم پرداخت.

۱.۷ برون‌گذاری نابایست بخش‌هایی از گفتار کسان نمایش

(در این بخش، چنان که دیده می‌شود، نبود ترجمه برای بخش‌هایی از بافت با نشانه‌ی [Ø] نمایش داده شده است)

- نمونه‌ی نخست: برون‌گذاری دو بند از نمایش‌نامه:

I tell you there is a wind that blows. . . . And I hear in the air something that is like the beating of wings, like the beating of vast wings. Do you not hear it?

HERODIAS

I hear nothing.

ترجمه‌ی ع. کوثری [Ø] (ص. ۴۶)

- THE PAGE OF HERODIAS

You are always looking at her. You look at her too much. It is dangerous to look at people in such fashion. Something terrible may happen.

THE YOUNG SYRIAN

She is very beautiful to-night.

ترجمه‌ی ا. تهامی [Ø] (ص. ۴۳۴)

این نمونه از برون‌گذاری چه اندیشیده باشد و چه نیندیشیده، جدای از نبود پابندی از سوی مترجم به بافت آغازین (اصلی) و کوتاهی وی در برآوردن خواست نویسنده‌ی کار، دریافت خواننده‌ی فارسی از کار ادبی را نیز دستخوش نارسایی و زیان می‌سازد. باید گفت که این شیوه از فروکاهیدگی بافت گاه به گونه‌ای آشکار به برهم‌ریختگی ساختار نمایش در قالب کلافی سردرگم از جابه‌جایی و برون‌گذاری بافت انجامیده است؛ برای نمونه، در ترجمه‌ی ا. تهامی، برون‌گذاری دو بند از بافت خود به جابه‌جایی گفتار سرباز یکم و دوم نیز انجامیده است. در این باره، شاید گفته شود که بافت انگلیسی مورد ترجمه این کاستی را در خود داشته یا بخش‌های یادشده ناخواسته از ترجمه برون گذاشته شده‌اند! به باور نگارنده‌ی این جستار، پژوهش و بررسی برای یافتن درست‌ترین و رواترین خوانش از بافت اصلی برای ترجمه و بررسی هم‌خوانی و هم‌پوشی ترجمه‌ی انجامین با بافت بیگانه، از جمله‌ی خویش‌کاری‌های بایسته‌ی یک مترجم بسنده‌کار به شمار می‌آید.

- نمونه‌ی دوم از برون‌گذاری دو بند از نمایش‌نامه

- SALOME

You swear it, Tetrarch?

HEROD

I swear it, Salome.

ترجمه‌ی ع. کوثری [Ø] (ص. ۶۷)

- THE PAGE OF HERODIAS

Do not look at her. I pray you not to look at her.

THE YOUNG SYRIAN

She is like a dove that has strayed. . . . She is like a narcissus trembling in the wind. . . . She is like a silver flower.

ترجمه‌ی / . تهامی [Ø] (ص. ۴۳۷)

- نمونه‌ی سوم از برون‌گذاری یا برون‌گذاری همراه با جایگذاری گزاره‌ای خُرد

- [F] or he is able to do all things that he wishes.

ترجمه‌ی ع. کوثری که قیصر به هر کار تواناست

برون‌گذاری گزاره‌ی «that he wishes»، ص. ۶۴.

- Thus you see I have a right to be happy.

ترجمه‌ی / . تهامی و از این روست که من محکم شادمان باشم

برون‌گذاری گزاره‌ی «you see»، ص. ۸-۴۵۷.

- و نمونه‌ی چهارم، که خود جای درنگ و شگفتی است: باید گفت که اگرچه شیوه‌ی برون‌گذاری بافت در هر دو ترجمه در عین گوناگونی، کمابیش رویی از هماهنگی دریافت‌پذیر را در برخی جاها به نمایش می‌گذارد، این بررسی در کاوش کارسنجانه‌ی خود، از یک مورد برون‌گذاری بسیار کاهنده و ناسنجیده در ترجمه‌ی / . تهامی پرده برداشته است؛ جایی که بخش انجامین نمایش‌نامه و اوج‌گاه داستان، که همان رخداد کشتن سالومه به دستور هرود است و خود نقطه‌ی انجامین نمایش‌نامه نیز به شمار می‌آید، یک‌جا و بی‌پروا در ترجمه ایشان بیرون گذاشته و ناپدید گشته است! چرای فرایشت این برون‌گذاری هرچه باشد از یک کاستی بی‌چون‌وچرا در ساختار داستانی نمایش نشان دارد و زخمی سنگین را بر پیکر نمایش‌نامه‌ی یادشده آشکار می‌سازد. شاید داوری پیرامون کاستی پیش‌آمده را بهتر و روشن‌تر بتوان در خوانش انگلیسی آن جست:

HEROD [turning round and seeing Salome]

Kill that woman!

[The soldiers rush forward and crush beneath their shields Salome, daughter of Herodias, Princess of Judæa.]

CURTAIN.

[Ø] (ص. ۴۷۱)

ترجمه‌ی / . تهامی

۲.۷ افزودن نابایست گزاره به بافت ترجمه

(نکته: بخش افزوده با کج‌نویسی (italic writing) از بافت پیرامون جدا گشته است):

- افزودن نابه‌جای گزاره‌ای خرد به بافت ترجمه که نشانی نمایان از «خودنویسنده‌پنداری» (Writerhood fallacy)^۵ مترجم است:

- Ah! There speaks the incestuous wife!

ترجمه‌ی ع. کوثری: آه. *بشنوید!* همسر بدکاره به سخن در آمد. (ص. ۹۰)

- I am not worthy so much as to unloose the latchet of his shoes.

ترجمه‌ی ا. تهامی: و من لایق آن نیستم که خم شده بند از نعلین وی بگشایم (ص. ۴۳۵)

- افزودن گزاره‌ای خرد که خود پیامد گزینش برابر نهادی نابسنده است:

- HERODIAS

- I tell you, you are afraid of him. If you are not afraid of him why do you not deliver him to the Jews, who for these six months past have been clamouring for him?

- A JEW

- Truly, my lord, it were better to deliver him into our hands.

- HEROD

- Enough on this subject. I have already given you my answer. I will not deliver him into your hands.

ترجمه‌ی ع. کوثری:

هرود یاس: گفتم که از او ترسانی. اگر ترسان نیستی چرا به دست یهودانش

نمی‌سپاری؟ آنان شش ماه هست که او را به غوغا طلب می‌کنند.

مرد یهودی: راست است. سرورم. بهتر آن می‌بود که او را به ما می‌سپردی.

هرود: دیگر از این مرد سخن مگویید. پاسخ مرا بارها شنیده‌اید. او را به دست شما

نخواهم داد. ... (ص. ۴۹)

ترجمه‌ی ا. تهامی

هیرو دیا می‌گویمت از او ترسانی. اگر ترسان نیستی چرا به یهودانش نمی‌سپاری؟

که در این شش ماه فریادها می‌زنند تا وی را تسلیم‌شان کنی.

مرد یهودی به درستی، ای سالار، نیکوتر آن که وی را به ما واگذارید.

هیرو نشنوم در این باره دیگر. پیش‌تر پاسخ خویش شما را داده‌ام. او را تسلیم
شمایان نخواهم کرد. ... (ص. ۴۵۱)

چنان‌که در قالب کج‌نویسی (*italic writing*) دریافتنی است، ع. کوثری در برگردان واژه‌ی «*to deliver*»، سه واژه‌ی گوناگون به دست سپاردن، سپردن، و به دست دادن را برای واژه‌ی یاد شده در سه بند پیاپی از نمایش‌نامه به کار گرفته است (ص. ۴۹). در برگردان همین واژه، ا. تهامی برای واژه‌ی «*to deliver*» سه واژه‌ی گوناگون سپاردن، واگذاشتن، و تسلیم کردن را در همان سه بند پیاپی از نمایش‌نامه به کار گرفته است (ص. ۴۵۱)، و چنان‌که دیده می‌شود ع. کوثری گزاره‌ی «طلب می‌کنند» و ا. تهامی گزاره‌ی «تسلیم‌شان کنی» را به پایان پاره‌گفت نخست از هرودیاس افزوده‌اند (پررنگ‌شده در بافت). نبود یکپارچگی در گزینش برابرنهاد برای واژه‌ی «*to deliver*»، خود به افزودن دو گزاره‌ی بالاگفته از سوی هر دو مترجم برای جبران کاستی نهفته در گزینش برابرنهاد نابسند انجامیده است. به آنچه گفته شد بیفزایید دگرنویسی نشانه‌گذاری را در هر دو ترجمه که قالب پرسشی سخن هرودیاس را به قالب گزارشی دگریده است.

- دگرنویسی بافت از راه افزودن و کاستن هم‌زمان که خود برآمده از گرایش به بومی‌سازی است.

- ALL
Caesar! Caesar!

ترجمه‌ی ع. کوثری

همگی به شادی قیصر. (ص. ۶۰)

ترجمه‌ی ا. تهامی

همه به شادکامی قیصر. (ص. ۴۵۶)

جدای از گزینش واژه‌ی معرب «قیصر» برای ویژه‌نام «Caesar» - در جایی که واژه‌ی «سزار» با نگاه به خاستگاه نمایش که شهر روم است گزینه‌ی بسنده‌تری است - هر دو مترجم نه تنها با دگرگون‌سازی نشانه‌گذاری ساختار منطقی بافت را به هم ریخته‌اند، افزون بر این، بازآوری دوباره و نمایشی و البته کلیدی ویژه‌نام «Caesar» را نیز نادیده گرفته‌اند، آنچه می‌بایست در قالب: [سزار، سزار] برگردان شود و هر دو مترجم این بازآوری دوگانه را به یک بار کاهش داده‌اند.

فراتر از این، چنان‌که دیده می‌شود، هر دو مترجم با افزودن بخشی به بافت، «به شادی ...» (در ترجمه‌ی ع. کوثری) و «به شادکامی ...» (در ترجمه‌ی ا. تهامی)، گزیدگی سبک‌شناختی و بار دراماتیک یا نمایشی بافت را دستخوش یک دگرگونی نابایست دیگر نموده‌اند.

۳.۷ فرسایش گزیدگی بافت از راه فربه‌سازی بافت ترجمه

- فرسایش گزیدگی بافت (Spoiling the text brevity) از راه افزودن بن‌مایه‌های ساختاری و معنایی و دگرنویسی بافتاری

- [And] shall lead the lions by their manes.

ترجمه‌ی ع. کوثری و چنگ در یال شیر می‌زند و به راهش می‌کشاند. (ص. ۱۶)

- Though she will never repent, but will stick fast in her abominations.

ترجمه‌ی ا. تهامی باشد تا توبه کند از معاصی کبیره‌اش. گرچه وی به راه توبه نرود و بر معاصی خویش همچنان پای فشارد. (ص. ۴۴۱).

آنچه در بالا دیده می‌شود نمونه‌ای است گزیده از بازنویسی بافت آغازین در ترجمه، آنچه با جوهر سبک‌شناختی و گزیدگی بافت آغازین هماهنگی ندارد؛ این روند هستی‌زدا (De-substantiating procedure) از راه فربه‌سازی بافت (Ennoblement/ Upraising the translated text)^۶ (برای نمونه، افزودن چنگ زدن و معاصی کبیره)، بی‌مایه‌سازی بافت و فرسایش گزیدگی سبک‌شناختی آن را در پی داشته، بافتی دیگرگون و دگرنویسی شده را در ترجمه به نمایش می‌گذارد. این کنش دگرپردازانه اگرچه بسا از سوی مترجم و خوانندگان ترجمه‌ی وی می‌تواند کنشی برکشنده و زیباساز پنداشته شود، هرآینه گوهرگی (Genuineness) کار را می‌فرساید و با بستن آب به کار از ناب‌بودگی (Originality) و خودبودگی (Authenticity) آن می‌کاهد. پروارسازی بافت به این شیوه، به بهای از میان رفتن گزیدگی (Brevity) و سختگی (Solidity) بافت آغازین، پیدایش ترجمه‌ای را رقم می‌زند که با شیوه‌ی نگارش و سبک‌شناسی کار آغازین پیوندی ندارد؛ این رویکرد خود فرسایش بافت آغازین و ریخت‌زدایی از آن را در فرآیند ترجمه به دنبال دارد. چنان‌که دریافتنی است مترجم از این رهگذر و با رویکرد به «خودنویسنده‌پنداری»، زیبایی‌شناسی بافت ترجمه را در سنجش با بافت آغازین (اصلی) دست‌خوش دگرگونی ساخته است.^۷

۴.۷ دگرنویسی دستوری گزاره(ها) و دگرریختی بافتاری

- رویکرد به دگرش‌های (/چرخش‌های) نابایست دستوری در ساختار فعل

- Well, I tell thee, there are not dead men enough.

ترجمه‌ی ع. کوثری باری به تو می‌گویم که هنوز چندان که بایست نمرده‌اند. (ص. ۱۶)

- The Jews. They are always like that. They are disputing about their religion.

ترجمه‌ی ا. تهامی یهود. همیشه این گونه‌اند. در جر و بحث عقاید. (ص. ۴۳۳)

دو بخش گزینش‌شده در بالا تنها دو نمونه از فراوانی نمونه‌ها از این دست می‌باشند و چنان‌که به‌روشنی دریافته‌ایم است رویکرد به دگرنویسی دستوری گزاره(ها) - که خود در قالب دگرش‌های (/چرخش‌های) دستوری (Grammatical shift(s) نابایست در ساختار فعل رخ‌نموده، به دگرریختی بافتاری در دو ترجمه‌ی مورد بررسی انجامیده است (گزاره‌ی اسنادی are not dead به گزاره‌ی کنش‌گرای have not died (= نمرده‌اند) و ساخت فعلی are disputing به ساختار اضافی in qualling and disputing the beliefs (= در جر و بحث عقاید) برگردان شده است [افزوده این‌که در ترجمه‌ی ع. کوثری، دگرگونی در نشانه‌گذاری نیز بسآمد چشم‌گیری دارد]. این شیوه از دگرش (/چرخش) دستوری در نمونه‌ی بعدی نیز به‌روشنی در دگرنویسی ساختارهای همسان فعلی نمایان است.

- ریخت‌زدایی از سامانه‌ی سبک‌شناختی (Stylistic system) کار از راه ناهمسان‌سازی ساختارهای همسان

- SALOMÉ

I have kissed thy mouth, Jokanaan, I have kissed thy mouth. ... I have kissed thy mouth, Jokanaan, I have kissed thy mouth.

ترجمه‌ی ع. کوثری من بر دهان تو بوسه زدم، ای یحیی. دهان تو را بوسیدم. [...] من

دهان تو را بوسیدم، ای یحیی. (ص. ۹۱)

ترجمه‌ی ا. تهامی آه! دهانت را بوسیدم یحیی. دهانت را بوسیدم. [...] من دهانت

بوسیدم، یحیی.

چنانکه دریافتنی است بافت انگلیسی بالا دربرگیرنده‌ی تک‌گزاره‌ای همسان است که چندین بار (چهار بار) بازآوری شده است. این بازآوری ساختاری (Structural reiteration) بازتابی پژواک‌گونه است از گزاره‌ای که گویی برآورده گشتن آرزویی دوریافته و دیریافته را در اندیشه‌ی سالومه در پایان نمایش‌نامه بازمی‌نماید (I have kissed thy mouth). از دیدگاه زیبایی‌شناختی، این تک‌گویه‌ی انجамین (Monologue) از انجام کاری می‌گوید که سالومه سخت خواستار آن بوده است و از این روی نویسنده به شیوه‌ای سنجیده و زیبایی‌شناختی آن را چندین بار از زبان سالومه بازآوری نموده است، و البته می‌بایست در ترجمه نیز در قالبی همسان و هم‌تراز و هم‌شمار برگردان شود. با این همه، ناهمسان‌سازی گزاره‌ی سبک‌ساز یادشده که گویی بازآوازی نمادین از تک‌گویه‌ی پایانی سالومه با سر بریده‌ی «یوخائن» (Jokanaan)^۱ است، این شگرد زیبایی‌شناختی معنادار را در ترجمه بی‌اثر کرده است. چنان‌که دریافتنی است، دو ترجمه‌ی مورد بررسی، نخست با ایجاد دگرش (/پرخش) در ساخت زمانی (Tense) فعل یادشده (از حال کامل به گذشته) و سپس با دگرنویسی بافتاری گزاره‌ی یادشده، و سرانجام با برون‌گذاری گزاره‌ی هم‌سان (بار چهارم)، هر یک به شیوه‌ای پژواک زیبایی‌شناختی گزاره‌ی یادشده را در بافت ترجمه از میان برده، این ویژگی سبک‌ساز را ناکارآمد ساخته‌اند. این خود کژتابی آشکاری را از ویژگی سبک‌شناختی کار در ترجمه‌ی هر دو مترجم بازمی‌تاباند.

۵.۷ نیاز به پانویس دهی و چگونگی نشانه‌گذاری

۱.۵.۷ نیاز به پانویس در جایگاه راهبردی پیرابافتی در ترجمه

آیا ترجمه نیاز به پانویس دارد؟ پاسخ این پرسش در تراز دوگانه «آری» است. در تراز نخست و کلان‌تر، باید پذیرفت که ترجمه فرآیند جایگزینی واژگان و بافت در کاری آفریده به یک زبان، با واژگان و بافتی به زبان دیگر است (ببینید (Jakobson, 1959/2012)، دست‌کم اگر رسیدن به چنین تراز از برابری را بتوان در ترجمه باور داشت و به انجام رساند. به گفتار دیگر، ترجمه فرآیندی است که می‌باید بافت آغازین (source text/ ST) را در قالب بافتی انجامین (Target text/ TT) به زبان خانگی (Home language) و البته با حفظ بیگانگی بافت آغازین برابرآفرینی کند. بر این بنیاد، با پذیرش بیگانگی کار ادبی و بایستگی نگاه‌داشت آن در فرآیند ترجمه، نگارش پانویس با هدف روشن‌گری پیرامون فرآیند ترجمه نیازی ناگزیر است. در تراز دیگر و ویژه‌تر، هنگامی که پای ترجمه‌ی یک کار ادبی با چیستی و سرمایه‌ای ویژه به میان می‌آید، دادن پانویس بایسته‌تر می‌نماید چراکه در این راه، برداشتن چالش‌های دیگرزبانی و

دیگرفرهنگی در رویارویی زبان فرهنگ آغازین و زبان فرهنگ ترجمه بیش تر و ژرف تر رخ می‌نماید، و نیاز به نگارش پانویس با هدف روشننگری پیرامون بافت و گشایش گره‌های فروبسته‌ی آن خود بایستی بافت‌شناختی به شمار می‌آید. از این روی، می‌توان گفت که افزودن پانویس در ترجمه، راهبردی پیرابافتی (Paratextual strategy) در تلاش برای روشننگری پیرامون بافت و باریکه‌های آن است، بی‌آنکه خود بافت دستخوش دست‌کاری، یعنی افزون‌نویسی و درازنویسی گردد.^۹ پیرامون به‌کارگیری سازوکار پانویس‌دهی در ترجمه‌ی یک کار ادبی، ناباکوف (Nabokov, 1955/2012, p. 125) می‌نویسد: «ترجمه‌ها را با پانویس‌های پرشمار می‌خواهم، پانویس‌هایی که چون آسمان‌خراش‌ها بر بالای این برگ و آن برگ فراز آیند چندان که تنها درخشش یک رزّ از بافت در میانه‌ی یادداشت و جاودانگی بر جای ماند».

نمایش‌نامه‌ی «سالومه» به ترجمه‌ی ع. کوثری، البته پانویسی ندارد، هرچند در پایان و زیر نام «یادداشت‌ها» (ص. ۹۲)، روی‌هم‌رفته، یازده پی‌نویس دارد، که از آن میان هفت پی‌نویس در قالب گزاره‌ی کوتاه فارسی است و چهار پانویس دربرگیرنده‌ی تک‌واژه‌ای انگلیسی. در ترجمه‌ی ا. تهامی از نمایش‌نامه‌ی «سالومه»، تنها و تنها سه پانویس آمده است، که از آن میان دو پانویس در قالب گزاره‌ی کوتاه فارسی (ص. ۴۴۴ و ص. ۴۵۲) و یک پانویس دربرگیرنده‌ی تک‌واژه‌ای انگلیسی (ص. ۴۴۵) است. از کم‌شماری پانویس در دو ترجمه‌ی مورد بررسی که بگذریم، نبود بسندگی در آگاهی‌بخشی در همان اندک‌شمار پانویس داده‌شده نیز جای درنگ است.

در پایان، با آوردن دو نمونه، نبود پانویس کارآمد در دو ترجمه‌ی مورد بررسی را از نظر می‌گذرانیم. برای نمونه، در ترجمه‌ی ع. کوثری، اگرچه به‌کارگیری واژه‌ی «اوباریدن» (ص. ۲۵) برای «to devour» خود اندک کوششی برای برابرگزینی از واژگان کهن خانگی به شمار می‌آید – هم آنچه در گفتمان ترجمه‌گرای فارسی رواج چندانی ندارد – ندادن پانویس در این باره دریافت معنای این واژه را برای خواننده دشوار می‌سازد. همچنین، در ترجمه‌ی ا. تهامی، جدای از اینکه آیا به‌کارگیری واژه‌ی «یکصدبان» (ص. ۴۴۵) در برگردان «captain» در این بافت از بسندگی و کارآمدی برخوردار است یا نه، آوردن یادداشتی ویژه در چراپردازی پیرامون این واژه‌گزینی در پانویس ترجمه می‌توانست کاری سنجیده و شایسته باشد، هم آنچه انجام آن از سوی مترجم برآورده نشده است.

۲.۵.۷ نابایست در نشانه‌گذاری و پیامد دگرخوانی بافت

نشانه‌گذاری بخشی تنیده و در پیوند با ساختار بافت است و برون‌گذاری یا دگرگون‌سازی آن، گاه می‌تواند خوانش بافت و دریافت پیام را در بافت ترجمه دچار کاستی کند. اگرچه دگرنگاری نشانه‌گذاری در ترجمه از سوی برخی تنها «لغزشی» خرد و پیش‌پافتاده می‌باشد، از سوی برخی دیگر پیامدی وارونه در پی داشته، در ارزیابی ترجمه بود یا نبود آن پیروی از توانمندی زبانی و باریک‌کاری سبکی دانسته شده است (Williams, 2009). با این همه، چنان‌که از نتایج این بررسی برمی‌آید در دو ترجمه‌ی فارسی «سالومه»، چگونگی بخش‌شدگی گزاره‌ها و به‌کارگیری درست دستورهای نشانه‌گذاری در بافت ترجمه - آن‌گونه که در بافت انگلیسی این کار ادبی دیده می‌شود - از باریک‌نگری برخوردار نیست. این همان چیزی است که در ترجمه به عربی نیز روالی پربسامد است و به گفته‌ی الغنایی (Al-Qinai, 2000, p. 503) «بافت انجامین» (Target text (TT))^۱ یا بافت ترجمه «گسست‌های کمتری را در سنجش با بافت آغازین [ST] نشان می‌دهد» که این خود در نبود «پایبندی بایسته به اندیشه‌ی بخش‌شدگی جمله، [پیوند گزاره‌ای] پیرو-پایگی، و نشانه‌گذاری» و نیز «به‌کارگیری برخی واژگان پیونددهنده» ریشه دارد. در پی، نمونه‌هایی از نادیده‌انگاری روال نشانه‌گذاری در دو ترجمه‌ی یادشده را از نظر خواهیم گذراند:

- He is afraid, this slave! [...] He is a coward, this slave! [...] Hither, ye soldiers. Get ye down into the cistern and bring me the head of this man.

ترجمه‌ی ع. کوثری: او می‌ترسد. این غلام می‌ترسد، [...] این غلام مردی بزدل است. [...] آهای تو، قراول! به این آب‌انبار اندر شو و سر این مرد را بیاور. (ص. ۸۶)
چنان‌که دیده می‌شود در ترجمه‌ی ع. کوثری الگوی زیر دریافتنی است:

- برون‌گذاری [،] و به‌کارگیری [.] / برون‌گذاری [!] و به‌کارگیری [،] / برون‌گذاری [.]
و به‌کارگیری [!]
- دگرنویسی نابایسته‌ی ساختار بافتاری/نحوی («این غلام می‌ترسد» برای «He is a coward, this slave»)

- And thy tongue, that was like a red snake darting poison, it moves no more, it says nothing now, Jokanaan, that scarlet viper that spat its venom upon me.

ترجمه‌ی / تهامی: و زبانت. همچو مار سرخی بود زهراشان. نمی جنبد دگر! آن افعی دیگر هیچ نمی گوید، یحیی. آن افعی عتابگون که زهر می پاشید به من. (ص. ۴۷۰)
در ترجمه‌ی ا. تهامی نیز با الگویی کمابیش یکسان روبه‌رو هستیم:

- برون‌گذاری [ء] و به‌کارگیری [.] / بیرون‌گذاری [ء] و و به‌کارگیری [.] / برون‌گذاری [ء] و به‌کارگیری [!] / برون‌گذاری [ء] و به‌کارگیری [.]

- دگرگون نمودن نابایسته‌ی ساختار بافتاری/ نحوی («آن افعی دیگر هیچ نمی گوید» برای «it says nothing now»)

باید گفت که در ترجمه‌ی ع. کوثری با الگویی کمابیش پربسامد از دگرگونی در بخش‌بندی گزاره‌ها، دگرنگاری نشانه‌ها در همراهی با افزودن، کاستن و گاه جابه‌جایی بخش‌های گفتاری در بافت ترجمه روبه‌رو هستیم، و همین‌الگو کمابیش در ترجمه‌ی ا. تهامی نیز به چشم می‌آید.

۸. نتیجه‌گیری

در این جستار، پژوهشی کارسنجانه در دو ترجمه‌ی فارسی از نمایش‌نامه‌ی «سالومه» نوشته‌ی آسکر وایلد انجام گرفت. برآیند انجامین در این بررسی که به روش هم‌سنجی بافت دو ترجمه‌ی فارسی با بافت انگلیسی نمایش‌نامه به انجام گرفت، نشان از آن دارد که بافت آغازین در هر دو ترجمه دستخوش دست‌کاری‌ها و دگرپردازی‌های نابایسته‌ای از سوی هر دو مترجم (عبدالله کوثری و ابوالحسن تهامی) گشته است. هر دو ترجمه با رویکرد به دگرگون‌سازی بافت آغازین یا بُن‌کار، دامنه‌ای از دست‌کاری‌ها را در تراز بافتاری به نمایش گذاشته‌اند، آنچه این‌جا و آن‌جا در قالب برون‌گذاری، افزوده‌نگاری، و دگرنویسی بخش‌هایی از بافت نمایش‌نامه، ویژگی‌های سبک‌شناختی و زیبایی‌شناختی این بافت ادبی را با الگویی از ریخت‌زدایی همراه کرده است. این همه، بافت آغازین (بافت انگلیسی) را از بهره‌ی «بیگانگی» و آن «دیگر» نهادین در آن تهی ساخته، ترجمه‌ای دیگرشده - که با بافت آغازین بیگانه است - را پیش روی خواننده فارسی‌زبان نهاده است. در این میان، اگرچه در گفتمان دانشی ترجمه، «گستراندگی» بافت را یکی از «جهانی‌های ترجمه» برشمرده‌اند، به این معنی که «ترجمه‌ها گرایش به این دارند تا از بافت آغازین خود درازدامان‌تر باشند» (Chestermn, 2004, p. 40)، آنچه درباره‌ی دو ترجمه‌ی مورد بررسی شگفتی‌آور می‌نماید روشی است که هر دو مترجم رها و بی‌پروا در برون‌گذاری گزاره‌های کوتاه و بلند - گاه به بلندی بندهایی از گفتار کسان نمایش

- در پیش گرفته‌اند. از این روی، آن‌چنان‌که دریافته‌اند است تنها برون‌گذاری بافتاری - در قالب و اندازه‌ای که در این بررسی کارسنجانه بدان پرداخته شد - خود می‌تواند رویکردی نوپیدا در ترجمه‌ی ادبی به شمار آید و در جای خود می‌باید با دیده‌ی درنگ بدان نگرست. به گواهی دست‌کاری‌های نابایست بافتاری درکاوبده که در هر دو ترجمه نمایان است، رویکرد به بیگانگی‌زدایی و ریخت‌زدایی از بافت آغازین از یک سو و بومی‌سازی و هنجارگرایی در ترجمه از سوی دیگر در هر دو ترجمه، دگرریختی و «این‌نه‌آنی» بافت آغازین را در بخش‌های دست‌کاری‌شده در پی داشته است. این دگرنگاری‌ها و دست‌کاری‌ها در دو ترجمه‌ی مورد بررسی الگویی از دگرریختی و ریخت‌زدایی را در بافت ترجمه‌شده به نمایش می‌گذارد، آنچه یادآور پدیده‌ای است که برمان (Berman, 1985/2012, p. 243) با نام «ریخت‌زدایی بافتاری» (Textual deformation)، اگر چه در ترجمه‌ی نوشتار داستانی، از آن نام می‌برد و پیدایش آن را برآمده از وجود سامانه‌ای از «نیروهای (گرایش‌های) ریخت‌زدا» (Deforming (tendencies) forces) در زبان می‌داند. گونه‌شناسی این دست‌کاری‌های ریخت‌زدا و سبک‌پریش در هر دو ترجمه کمابیش یکسان می‌باشد و دست‌کاری‌ها گاه در ترجمه‌ی بخش‌هایی همانند از بافت کار رخ نموده‌اند. با نگاه به روش‌شناسی این جستار و یافته‌های آن، می‌توان برنامه‌های پژوهشی دیگری را در همین راستا و فراتر از آن پیشنهاد داد، از آن جمله: (۱) انجام همین بررسی با برنامه‌ی پژوهشی که جفت‌های دیگر زبانی، برای نمونه فرانسه-فارسی، ایتالیایی-فارسی و ... را در دستور کار خود دارد؛ (۲) انجام همین بررسی با برنامه‌ی پژوهشی که ترجمه‌ی یک کار ادبی فارسی را به زبان‌های دیگر، برای نمونه انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی و ... در دستور کار خود دارد؛ (۳) انجام همین بررسی با یک برنامه‌ی پژوهشی کمابیش یکسان که کار بر روی آثار نگاشته‌شده در دیگر گونه‌های ادبی، برای نمونه ادبیات داستانی و سرایشی، را در دستور کار دارد.^{۱۱}

پی‌نوشت‌ها

۱. نوواژه‌ی «ریخت‌گیری» واژه‌ای دیگر برای «شکل‌گیری» می‌باشد.
۲. راهبرد «دگرش در ترجمه» در گفتمان ترجمه‌شناسی به «چرخش در ترجمه» نیز برگردان شده است.
۳. «بافت آغازین» یا «بُن‌کار» در گفتمان ترجمه‌شناسی به «متن اصلی» نیز برگردان شده است.

پرده‌ی کژکوک (عباس مهرپویا و نگار نوروززاده) ۳۲۷

۴. خوانندگان و پژوهش‌گران می‌توانند با بنیاد نهادن نمونه‌شناسی یادشده کاوشی فراگیرتر را در دو ترجمه‌ی مورد بررسی آغاز نموده و نمونه‌هایی دیگر را برای هر دسته‌بندی از نظر گذراننده، روایی آنچه را که در این جستار بدان پرداخته شده است خود به داوری بنشینند.
۵. کژباور «خودنویسنده‌پنداری»: باور نادرست به این که مترجم در فرآیند ترجمه می‌تواند خود را نویسنده‌ی کار یا اثر بیندارد. در بررسی‌های کارسنجانه‌ی بافت ترجمه با بافت اصلی، نگارنده‌ی نخست با این رویکرد پرسامد روبه‌رو بوده است و از این روی نام «خودنویسنده‌پنداری» را برای این روال رواج یافته، و اگرچه ناروا، ساخته و برگزیده است.
۶. «فریه‌سازی بافت» فریه نمودن بافت از راه افزودن بخش‌های ادبی یا سخنورانه به آن می‌باشد.
۷. به چنین رویی از بیگانگی میان بافت ترجمه و بافت آغازین می‌توان نام «این‌نه‌آنی» را داد.
۸. «یوخآنن» خوانش عبری «یحیی» است.
۹. بخش پیش‌وندی «پیرا» در نواژه‌ی «پیرابافتی» به معنای «پیرامون» (پیرامون بافت) به کار رفته است.
۱۰. «بافت انجامین» در گفتمان ترجمه‌شناسی به «متن اصلی» نیز برگردان شده است.
۱۱. نواژه‌های پیشنهادی در این جستار در راستای برآوردن نیازهای واژه‌شناختی و در پاسخ به بایستگی‌های گفتمانی در دانش ترجمه‌شناسی و ترجمه‌ی ادبی به رشته‌ی نگارش درآمده‌اند؛ همه‌ی نواژه‌ها ساخته‌ی نویسنده‌ی نخست این جستار عباس مهرپویا می‌باشند.

کتاب‌نامه

- بیات‌فر، فاطمه و شبیری، نجمه (۲۰۲۱). بررسی تطبیقی نظام ارزشی گفتمان رمانس. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۲۱(۱۰)، ۸۱-۱۰۵.
- صلح‌جو، علی (۱۳۷۷). گفتمان و ترجمه. تهران: نشر مرکز.
- گنجیان‌خناری، علی (۲۰۱۸). واکاوی چالش‌های ترجمه‌ی ادبی: بررسی تحلیلی نوع متن، اجزای متن و چالش خواننده. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۸(۱۸)، ۹۵-۱۱۴.
- وایلد، آسکر (۱۳۸۵). سالومه. ترجمه‌ی ع. کوثری. تهران: نشر هرمس.
- وایلد، آسکر (۸-۱۳۹۶). سالومه. ترجمه‌ی ا. تهامی. تهران: نشر نگاه.

Al-Qinai, J. (2000). Translation quality assessment. Strategies, parametres and procedures. *Meta: journal des traducteurs/Meta: Translators' Journal*, 45(3), 497-519.

Cuddon, J. A. (2012). *A dictionary of literary terms and literary theory*. John Wiley & Sons.

Greenblatt, S. (Ed.). (2006). *The Norton Anthology of English Literature: Volume 2*. WW Norton & Company.

- Berman, A. (1985/2012). Translation and the trials of the foreign. In L. Venuti (Ed.), *The translation studies reader* (pp. 240-253). London and New York: Routledge.
- Even-Zohar, I. (1978/2012). The position of translated literature within the literary system. In L. Venuti (Ed.), *The translation studies reader* (pp. 162-167). London and New York: Routledge.
- Jakobson, R. (1959/2012). On linguistic aspects of translation. In L. Venuti (Ed.), *The translation studies reader* (pp. 126-131). London and New York: Routledge.
- Chesterman, A. (2004). Beyond the particular. In A. Mauranen and P. Kujamäki (Eds.), *Translation universals: Do they exist?* (pp. 33-48). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing.
- Munday, J. (2009). *The Routledge companion to translation studies*. London and New York: Routledge.
- Nabokov, V. (1955/2012). Problems of translation: Onegin in English. In L. Venuti (Ed.), *The translation studies reader* (pp. 113-125). London and New York: Routledge.
- Ricoeur, P. (2007). *On translation. With an introduction by Richard Kearney* (E. Brennan, Trans.). New York: Routledge.
- Reiss, K. (2014). *Translation criticism—the potentials and limitations: Categories and criteria for translation quality* (E. F. Rhodes, Trans.). London and New York: Routledge.
- Schleiermacher, F. (1813/2012). On the different methods of translating. In L. Venuti (Ed.), *The translation studies reader* (pp. 43-63). London and New York: Routledge.
- Simpson, E. O. (1975). Methodology in Translation Criticism. *Meta: journal des traducteurs/Meta: Translators' Journal*, 20(4), 251-262.
- Simpson, E. O. (1978). Translation and Value Judgment. *Meta: journal des traducteurs/Meta: Translators' Journal*, 23(3), 211-219.
- Steiner, G. (1975). *After Babel. Aspects of Language and Translation*. London and New York: Oxford University Press.
- Toury, G. (2012). The nature and role of norms in translation. In L. Venuti (Ed.), *The translation studies reader* (pp. 168-181). London and New York: Routledge.
- Venuti, L. (1995). *Translator's Invisibility: A History of Translation*. London: Routledge.
- Wilde, O. (1894). *Salome. A tragedy in one act, translated [by Lord Alfred Douglas] from the French of Oscar Wilde. Pictured by Aubrey Beardsley*. London, Elkin Mathews & John Lane.
- Williams, M. (2009). Translation quality assessment. *Mutatis Mutandis: Revista Latinoamericana de Traducción*, 2(1), 3-23.